

جلسه ۱۴۰۱/۱۱/۱۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾^۱

حق تقوا، آثار تقوا

در بحث تفسیری که عمدتاً مطالب اعتقادی به گونه بحث موضوعی مدتی است که مطرح بوده است، و بحمد الله مسائل مختلفه‌ای از مسائل مهمه اعتقادی توحیدی مربوط به نبوت و معاد مسائلی گوناگون صحبت شد؛ اخیراً به مسئله سنت‌های الهی در قرآن کریم رسیدیم. می‌شود گفت که بسیاری از آنچه که از مسائل اعتقادی در نظر بود، به اندازه‌ای که ذهنان متوجه آن مسائل می‌شد، صحبت شد. بالتبیین از این مباحث هم گفتیم صحبتی بشود، سنن خداوند که این هم به گونه‌ای از مسائل اعتقادی است در قرآن کریم.

مسئله اخیری که صحبت شد، در ارتباط با این آیه شریفه که از این آیه نیز همین عنوان را می‌شود استفاده کرد ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ۖ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾^۲. در ارتباط با این آیه شریفه گفتیم می‌توان گفت که از سنن الهی این است که هر کس تقوای پروردگار را در زندگیش لحاظ کند، خداوند متعال گشایش در امور او مقرر می‌نماید. کسی که اساس کارش همت کارش توجه جدیش بر این باشد که در همه حرکات و سکنات و همه شئون جزئی و کلی و تمامی کارهایش خدا را در نظر بگیرد، و حفظ کند خودش را از مخالفت با پروردگار، و سعی کند در اطاعت حضرت حق، که تقوی گفتیم آن حالت و ادار کننده به خیر و باز دارنده از شر است؛ هر کس این حرکت و این حالت و این حقیقت را در زندگی رعایت کند، یجعل له مخرجا. این هم از سنن پروردگار است.

در این مورد بعضی از احادیث خوانده شد. حدیثی که امروز به عرضتان برسد در این بحث، حدیثی است که از آقا حضرت صادق (علیه السلام) رسیده است. تقوا را مدارجی است، درجات مختلفه‌ای هست، ذوالمراتب و التشکیک است؛ حد اقلش همت بر ترک معصیت و انجام واجب است؛ و مراتب بالاتری دارد؛ که در این حدیث که حالا به عرض شما می‌رسد، بیان شده است. حدیث از تفسیر اهل البیت (علیهم السلام) به عرضتان می‌رسد در ذیل همین آیه شریفه که در سوره مبارکه آل عمران این آیه آمده است از حضرت صادق (علیه السلام).

۱ - سوره اسراء، آیه ۹.

۲ - سوره طلاق، آیات ۲ و ۳.

ابی بصیر می‌گوید که «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ» حق تقوا که در جلسه قبل اشاره کردیم صفات خوب، صفات بد، این‌ها مراتبش مختلف است. صفات خوب در جاتی دارد. صفات زشت در جاتی دارد. آن وقت تعبیر شده در بسیاری از روایات نسبت به این مسئله، حق آن مطلب گفته شده، حق حیاء چیست، حق شکر چیست، حق تقوا چیست. حالا در این حدیث شریف حق تقوا که در قرآن کریم گفته شده، بیان شده است.

«عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ قَالَ يُطَاعُ فَلَا يُعْصَى» حق تقوا این است که خداوند متعال اطاعت شود بی معصیت؛ «وَيُذَكَّرُ فَلَا يُنْسَى» خدا یاد شود بدون فراموشی؛ سه «وَيُشْكَرُ فَلَا يُكْفَرُ»^۱ خدا سپاس شود، تشکر شود از خدا، شکر خدا انجام شود، هیچ حالت کفران در ارتباط با نعم پروردگار و عنایات و در ارتباط با حضرت حق نباشد. اگر کسی در این حد قرار گرفت که بسیار مهم است، از اول زندگی و تکلیف تا آخر عمر کسی چنین باشد، در حقیقت معصوم است که «يُطَاعُ فَلَا يُعْصَى وَ يُذَكَّرُ فَلَا يُنْسَى» خدا یاد شود فراموش نشود؛ «وَيُشْكَرُ فَلَا يُكْفَرُ».

لذا در حدیث دارد که وقتی این آیه شریفه نازل شد، اصحاب گفتند چه کسی طاعت دارد که چنین باشد؟ طاعت بی معصیت، یاد بی غفلت، شکر بی کفران، بسیار مهم است. معمولاً مخلوط است زندگی‌ها؛ گاهی طاعت، گاهی معصیت، گاهی شکر، گاهی کفران، گاهی یاد، گاهی غفلت؛ نوع زندگی‌ها این چنین است. گفته شد که این کار دشوار و مشکلی است. آیه دیگری نازل شد «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ»^۲ تقوا داشته باشید تا آن اندازه‌ای که می‌توانید. و الا به طور معمول زندگی‌ها مخلوط است. و چقدر شایسته است گر چه مخلوط است، سعی کند انسان به طرف یکسان شدن زندگی در جهت طاعت و یاد پروردگار و تشکر از حضرت حق. البته کار دشوار و مشکلی است.

یادم نمی‌رود که یک وقتی یکی از رفقا که مرد شیرین و شوخی هم بود، و مرد فهمیده‌ای هم بود، یک چنین حالتی را برای خودش فکر می‌کرد که به این جا رسیده که همین جملاتی که الان گفتم که حق تقوا را پیدا کرده باشد. نه از باب غرور، از باب این که بالاخره به این جا رسیده باشد انسان. من مشرف می‌شدم حرم، او از حرم بیرون می‌آمد؛ خدا رحمتش کند. گفتم حالتان چه طور است؟ گفت خیلی خوب هستم؛ بسیار خوبم هستم. مائیم و خدا و اهل‌البیت (علیهم‌السلام) و محبتشان؛ بقیه همه پوچ است. لذا مشکلی ندارم. خدا که هست و اهل‌البیت (علیهم‌السلام) هم که هستند، محبت ایشان هست، و بقیه هم که همه پوچ؛ این است که خیلی

^۱ - معانی الأخبار، ص ۲۴۰ باب معنی اتقاء الله حق تقاته
^۲ - سوره تغابن، آیه ۱۶.

خوب هستم؛ خوش خوش هستم.

گفتم حرف بسیار عالی است؛ اما من و شما هنوز این حرف برای ما زیاد است. گفت همین که گفتم. گفتم باشد. گذشت؛ کاسب خوب بازار بود، از تجار؛ همان جا برخورد کردم از حرم می آمد بیرون؛ گفتم سلام علیکم. و شکست شده بود سخت. گفتم حالتان چه طور است؟ گفت حرم بودم، هر چه توانستم به حضرت رضا (علیه السلام) گفتم. گفتم آقا این چه وضعی است، آن وقت یهودی ها هم هنوز داخل شهر بودند؛ این یهودی ها مسکن دارند، اوضاعی دارند؛ من همه چیزم از دست رفت؛ این چه وضعی است؟ گفتم یادت می آید گفتمی خدا و ائمه (علیهم السلام) محبتشان، این که هست، بقیه هم پوچ است؟ سرش را انداخت پایین و رفت.

حالا این چنین است که کسی برسد به این جا کار بسیار ارزنده ای هست. بسیار مشکل است، تمام عمر که ظاهراً بعید است برای کسی پیش بیاید؛ ولی در نهایت عمر ممکن است افرادی به این جا برسند. کار کردند، زحمت کشیدند، از خدا خواستند، چنان شدند که واقعا این چنین است که «بَطَّاعٌ فَلَا يُعْصَى وَ يُذَكَّرُ فَلَا يُنْسَى وَ يُشْكِرُ فَلَا يُكْفَرُ» در این حالت هستند. و وقتی کسی به این حالت برسد، قبل از این حالت به این شدتی هم که گفتیم می شود برسد. باز خدا عنایت ها به او می کند که تا آن جا می رسد که وقتی حالتش این است که تقوا ملکه زندگی او می شود، و در تمام شئون رعایت تقوا را داشته باشد، «يَجْعَلُ لَهُ خُرْجًا»؛ از همه مشکلات زندگی هم برایش مخرجی درست خواهد شد.

تا آن جا که تعبیر نسبتاً فوق العاده ای هست که در حدیث هست کسی که تقوا داشته باشد حق تقوا، «عَاشَ قَوِيًّا» زندگی می کند زندگی با نیرومندی؛ و بعد آمانا حتی در وقتی که در جمع دشمنانش باشد و در بلاد دشمن باشد.

که این است عبارت کوتاه بسیار زیبایی است در این جهت، که بسیار برای انسان ارزنده است که به این حالت برسد. «مَنْ اتَّقَى اللَّهَ عَاشَ قَوِيًّا وَ سَارَ فِي بِلَادٍ عَدُوِّهِ آمِنًا»^۱ آن چنان می شود که در این که در زمینی باشد که دشمنانش آن جا هستند، در مکان نا امنی است از جهتی، ولی او در امن است. تقوا خاصیتش این است. گاهی در امن بودن هم معنایش این نیست که ناراحتی نمی بیند؛ یعنی آن سعادت مندیش که حفظ دین است و تقوا آن برایش حفظ می شود؛ خدا نگه می دارد او را، حفظش می کند. در هر حال این حالت حالتی است که ریشه همه خوبی ها و همه نیکی ها است.

^۱ - بحار الأنوار (ط - بیروت) ج ۶۷/۲۸۳ باب ۵۶ الطاعة و التقوى و الورع و مدح المتقين و صفاتهم و علاماتهم و أن الكرم به و قبول العمل مشروط به

مناسب است برای شما عرض کنم که پشت یک کتاب خطی من دیدم، ولی بعد رفقا پیدا کردند برای من بعضی از عزیزان هم که خیلی قوی هستند در این جهت؛ خوب حالا نوعاً این قوت را دارند؛ با این وسائلی که هست احادیث زود پیدا می‌شود. در پشت کتاب خطی بود من یک وقتی شهرستانی حدود سی سال قبل دعوت شدم برای منبر. آن وقت آن جا یک کتابخانه‌ای بود که از یکی از اخیار ابرار بود. وصیت کرده بود که بعد از چهارده فاطمیه‌ای که بگذرد، کتاب‌ها را در معرض فروش بگذارند. اتفاقاً آن سالی که ما آن جا بودیم بعد از آن چهارده فاطمیه بود. ما گفتیم سری به این کتاب‌ها بزنیم. کتاب‌های خطی که بود نگاه می‌کردم؛ پشتش این حدیث را دیدم. بعضی از دوستان پیدا کردند. کامل یادم نیست؛ ولی اشاره می‌کنم. نوشته بود که از پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ من اراد ان يحفظ العلوم کسی که دوست دارد که حافظ علوم باشد، - من آن جا در ذهنم آمد که یعنی قلبش منبع بشود و چشمه‌ای بشود؛ به ذهنم این آمد که حافظ علوم بشود به این صورت که خدا به او عنایت کند که بفهمد مسائل و مطالب را. حالا این به ذهن من رسیده، حالا به چه، جهت مسئله دیگری است. - پنج چیز را رعایت کند.

یک: این که مراقب باشد همین مسئله تقوا را. یکی این است. مربوط به بحث ما هست. چهار تایی دیگر مسئله دیگر است. به ترتیب حدوداً این جور بود که یک: این که نماز شب بخواند و لو به دو رکعت. شب سحرگاه نماز بخواند به رکعتین. که من گاهی که نقل کردم، گفتم وقتی که دو رکعت نماز بخواند، کم کم یک جوری زمینه‌ای پیش می‌آید که دیگر بقیه‌اش را هم بخواند؛ موفق به نماز شب می‌شود. از سحر استفاده کند.

دو: تقوا داشته باشد فی السر و العلانیه؛ خدا را رعایت کند در سر و آشکار. تقوی الله فی السر و العلانیه. این مربوط به صحبتان این کلمه‌اش بود. بقیه را هم عرض کرده باشم.

سه: غذا بخورد لقوته لا لشهوته؛ غذایی می‌خورد به این حساب بخورد که نیرو به این بدهد، و با این نیرو می‌تواند که در مسیر خدا حرکت کند؛ لقوته نه به خاطر این که خیلی خوشمزه است. که بعد هم اندازه می‌خورد، هم به مورد می‌خورد؛ و خیلی چیزهایی که لازم است، خود به خود رعایت می‌کند. این سه.

چهار: سعی کند که دهانش را پاکیزه نگه دارد؛ خلال کند، مسواک کند، دهانش را تمیز کند.

پنج: سعی کند که همیشه با وضو باشد. متوضاً باشد که بسیار بسیار زمینه خیر برای انسان هست که با وضو باشد.

در هر حال در جهت تقوا اگر انسان این همت را داشته باشد، ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا﴾؛ حدیثی

که گفتم. آیه دیگر نازل شد؛ آن را هم عرض کنم، کفایت می‌کند.
و باز این حدیث شریف آمده است که «فَاتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ، وَ أَطِيعُوا اللَّهَ فِيمَا أَمَرَكُمْ بِهِ وَ نَهَاكُمْ عَنْهُ»^۱ این حدیث در موارد متعددی آمده است.

آن وقت حدیثی هم دارد که آقا حضرت امیر علیه السلام چنین فرمودند «وَ اللَّهُ مَا عَمِلَ بِهِدَا عِبْرُ أَهْلِ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ» این حدیث را کسی موفق نشده آن چنان که هست عمل کند، مگر خاندان رسالت علیهم السلام. «نَحْنُ ذَكَرْنَا اللَّهَ فَلَا نُنْسَاهُ وَ نَحْنُ شَكَرْنَا لَهُ فَلَا نَكْفُرُهُ وَ نَحْنُ أَطَعْنَاهُ فَلَا نَعْصِيهِ» بعد فرمودند «فَلَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ قَالَتِ الصَّحَابَةُ لَا نُطِيقُ ذَلِكَ» طاقت چنین عملی نداریم که یاد حق بی غفلت باشد و کذا. «فَأَنْزَلَ اللَّهُ فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ»^۲ این آیه نازل شد.

حیف است این حدیث را برای شما عرض نکنم؛ کسی که حالتش این شد که این حالت تقوا و یاد پروردگار و توجه به خداوند متعال را رعایت نکند، کارش به کجا می‌رسد؟ تا آن جا مشمول عنایات خداوند متعال می‌شود که در ج ۹۳ کتاب شریف بحار است که «أَيُّمَا عَبْدٍ أَطْلَعْتُ عَلَى قَلْبِهِ فَرَأَيْتُ الْغَالِبَ عَلَيْهِ التَّمَسُّكُ بِذِكْرِي» که در حدیث بود که یاد فلا ینسی؛ یاد خدا کند بی غفلت، دل به آن جا برسد که دائم توجهش به خدا محفوظ باشد، اگر چنین شد؛ «تَوَلَّيْتُ سِيَاسَتَهُ» تمام شئونش را خودم کفایت می‌کنم؛ متولی می‌شوم؛ آموزش را من متولی می‌شوم. «وَ كُنْتُ جَلِيسَهُ وَ مُحَادَثَهُ وَ أَيْسَهُ» جلیس او می‌شوم. چه تعبیرهای عجیبی است؛ محادثش می‌شوم، انیسیس می‌شوم؛ چقدر نهایت لطف حضرت حق را می‌رساند. و باز «قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ إِذَا عَلِمْتُ أَنَّ الْغَالِبَ عَلَى عَبْدِي الْإِسْتِعَاْلَ بِي» که این متوجه من است، غالب آموزش در وضعیتی است خدا را در نظر دارد، متوجه به من هست، «نَقَلْتُ شَهْوَتَهُ فِي مَسْأَلِي وَ مُنَاجَاتِي» میلش را شهوتش را در این قرار می‌دهم که بخواهد با من حرف بزند؛ با من انس بگیرد؛ با من سخن بگوید.

«فَإِذَا كَانَ عَبْدِي كَذَلِكَ» وقتی بنده من این حالت را پیدا کرد، «فَأَرَادَ أَنْ يَسْهُوَ حُلَّتْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَنْ يَسْهُوَ» اگر موردی هم پیش بیاید که بخواهد اشتباه کند، من خدا مانعش می‌شوم؛ از اشتباه کردنش حفظش می‌کنم. بسیار ارزنده است. چه قدر ارزش دارد داشتن این حالت. به هر قیمتی که شده انسان جا دارد سعی کند که این چنین بشود.

^۱ - بحار الأنوار (ط - بیروت) ج ۲۲۳/۲۹ فصل نورد فيه: خطبة خطبتها سيدة النساء فاطمة الزهراء صلوات الله عليها احتج بها على من غضب فذك منها.

^۲ - بحار الأنوار (ط - بیروت) ج ۶۳/۳۸ باب ۵۹ طهارته و عصمته

«أُولَئِكَ أَوْلِيَايَ حَقًّا أُولَئِكَ الْأَبْطَالُ حَقًّا أُولَئِكَ الَّذِينَ إِذَا أَرَدْتُ أَنْ أَهْلِكَ أَهْلَ الْأَرْضِ عُقُوبَةً رَوَيْتُهَا عَنْهُمْ» خواستم جمع زمین را به خاطر خلافتشان هلاک کنم، بلا را از آن ها دور می کنم؛ «مِنْ أَجْلِ أُولَئِكَ الْأَبْطَالِ»^١.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

^١ - بحار الأنوار (ط - بيروت) ج ١٦٢/٩٠ باب ١ ذكر الله تعالى